



فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

دوره ۱۹، شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۵-۴۸

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی

احمدخالد ربانی^۱

چکیده

با خروج نیروهای آمریکا از افغانستان، طالبان دوباره قدرت را به دست گرفت. خروج نیروهای آمریکا و همزمان سر برآوردن طالبان نمی‌توانست بدون هماهنگی و مذاکره با آمریکا و کشورهای منطقه باشد با این حال آن‌چه اتفاق افتاد حاکمیت جدید طالبان با خوانشی رادیکال از اسلام است. غرب و بویژه آمریکا اگرچه در به قدرت رسیدن طالبان نقش داشتند اما تا کنون نیز این حکومت را به رسمیت نشناخته‌اند. عدم شناسایی طالبان به عنوان حکومت مستقر در افغانستان پیامدهایی را برای منطقه و افغانستان خواهد داشت. هدف از این پژوهش نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از سوی مجامع بین المللی می‌باشد که براساس نظریه استرادا (وزیر خارجه مکزیک) که امروزه بیشتر ملاک عمل دولتهاست. این که در موضوع شناسایی یک حکومت جدید هر دولت حق دارد آزادانه تشخیص دهد که آیا حکومت جدید عملاً قادر است در قلمرو معینی نسبت به ساکنین آن اعمال حاکمیت کند یا نه و در این صورت ضرورت ندارد که دولتها بعلل و شرایط تشکیل این حکومت توجه کنند. بنا برین طبق این نظریه اگر حکومت جدیدی عملاً زمام امور یک مملکت را بدست بگیرد دول دیگر نمیتوانند آنرا برسمیت بشناسند. سوال اصلی پژوهش: نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان چیست؟ فرضیه پژوهش عدم شناسایی باعث، رکود اقتصادی، بحران حقوق بشری، کاهش روابط سیاسی و عدم احترام دولت در سطح ملی و فراملی می‌باشد.

کلمات کلیدی:

شناسایی، طالبان، آمریکا، افغانستان

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز khaledrabani593@gmail.com

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

مقدمه

به قدرت رسیدن مجدد طالبان بدون توافق نامه صلح دوحه امکان پذیر نبود. با خروج آمریکا از این کشور، افغانستان کانون تحولات بسیار مهم در منطقه شد. جنگ آمریکا و افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی و در زمان ریاست جمهوری جورج دابلیو بوش آغاز شد. این عملیات^۱ Operation Enduring Freedom نام گرفت و همان گونه که از نامش پیداست طراحی کنندگان این عملیات عقیده داشتند که این جنگ بلند مدت خواهد بود اما آیا گمان می کردند که بیست سال طول بکشد؟

هزینه های این جنگ بسیار زیاد بود. دانشگاه براون میزان کشته شدگان غیر نظامی در این جنگ را از سال ۲۰۰۱ حداقل ۴۷,۲۴۵ نفر گزارش کرده است. این جنگ موجب کشته شدن ۷۲ روزنامه نگار، ۴۴۴ امدادگر و ۶۶,۰۰۰ الی ۶۹,۰۰۰ نظامی افغان شد (آسبرگ^۲، ۲۰۲۰: ۱). طبق گزارش سازمان ملل متحد با این جنگ حدود ۲,۷ میلیون نفر از مردم افغانستان مجبور به مهاجرت شدند که غالباً مقصد آن ها پاکستان، ایران و اروپا بوده است (آرتس و وان تاتنهاو^۳، ۲۰۲۰: ۳۳۹). ۴ میلیون نفر نیز در داخل کشور آواره شدند. نکته این که این کشور حدود ۳۸ میلیون نفر جمعیت دارد. بنابراین اگر مجموع آوارگان داخلی و خارجی ۶,۷ میلیون نفر در نظر گرفته شود ۱۷,۶۳ درصد جمعیت این کشور آواره شده اند. از سوی دیگر وزارت دفاع آمریکا اعلام کرده که از سال ۲۰۰۱، ۲,۴۴۴ سرباز کشته و ۲۰,۶۶۶ سرباز آمریکایی زخمی شده اند (زهرا^۴، ۲۰۲۱: ۱). این رقم نشان می دهد که تلفات جانی نظامیان افغان، ۶۶,۵۵۶ نفر بیشتر از آمریکایی ها بوده است. این آمار نشان می دهد افغانستان سال هاست که در بحران به سر می برد.

خروج آمریکا از افغانستان فرصتی برای حضور گسترده ی نیروهای طالبان و قدرت گیری آن ها فراهم کرد؛ البته به نظر می رسد امکان به قدرت رسیدن طالبان، قبل از خروج آمریکایی ها از

^۱. عملیات بلندمدت آزادی

^۲. Asseburg

^۳. Arts and Van Tatenhove

^۴. Zahra

افغانستان با تفاهم به دست آمده بود. ظهور طالبان در افغانستان، آسیای میانه را از نظر امنیتی، تغییر خواهد داد. این منطقه ویژگی‌های متفاوتی دارد که باعث خواهد شد در قبال طالبان، آرایش امنیتی خود را تغییر دهند به عنوان نمونه این کشورها تحت فرهنگ حکومت کمونیستی روس‌ها زندگی می‌کردند و اگرچه جمعیت مسلمانان در آن‌ها غالب است اما به هیچ وجه قرابتی با برداشت حکومت طالبان از اسلام سیاسی ندارند.

با وجود آگاهی از ضعف‌های دولت سابق افغانستان، هیچ یک از دولت‌های آسیای مرکزی برای سرعت و قاطعیت پیروزی طالبان آماده به نظر نمی‌رسید. بی دلیل نیست، آسیا می‌ترسد که رشد تروریسم و افراط‌گرایی منطقه‌ای از طریق حمایت مستقیم طالبان یا الهام گرفتن از آن‌ها افزایش یابد. پنج کشور آسیای مرکزی از مخالفان ضد طالبان در دهه ۱۹۹۰ حمایت کردند و سپس از کمپین نظامی ناتو به رهبری ایالات متحده در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ حمایت کردند. در حال حاضر، دولت‌های آسیای مرکزی از سیاست‌هایی که می‌تواند با رژیم جدید خصومت کند، اجتناب می‌ورزند و در عین حال به دنبال نشانه‌هایی هستند که آیا طالبان مانند گذشته رفتار می‌کند یا خیر؟، آیا تغییر کرده‌اند و تروریسم بین‌المللی را کنار گذاشته‌اند. اگر چنین کرده باشند، برخی از کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند در حوزه‌های مختلف با آن‌ها همکاری و تعامل کنند در غیر این صورت، این کشورها احتمالاً برای حمایت امنیتی بیشتر به روسیه متکی خواهند بود (ورما^۱، ۲۰۲۲: ۲۶۱).

در زمان حکومت قبلی طالبان در افغانستان، جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) از خاک افغانستان برای آموزش و عملیات تروریستی فراملی استفاده می‌کرد. با گذشت زمان، شبه نظامیان جنبش اسلامی ازبکستان با القاعده و وابسته به داعش، یعنی استان خراسان (ISKP) همسو شدند و اغلب ادغام شدند. بر خلاف جنبش اسلامی ازبکستان که بر تغییر رژیم در ازبکستان متمرکز بود، القاعده و ISKP یک ایدئولوژی سلفی پان اسلامیستی دارند که هدف آن جایگزینی تمام رژیم‌های سکولار آسیای مرکزی با خلافت اسلامی است که آسیای مرکزی، افغانستان و بخش‌هایی از پاکستان را در بر می‌گیرد و چین، عرب‌ها، افغان‌ها، چین‌ها، قرقیزها، قزاق‌ها، پشتون‌ها، سوری‌ها، تاجیک‌ها، ترک‌ها، اویغورها و دیگر گروه‌های قومی اوراسیا به این

¹ . Verma

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

جنبش‌های اسلام‌گرای مختلف پیوسته‌اند. برخی از این جنگجویان آسیای میانه در حال حاضر در افغانستان حضور دارند (لی^۱ و همکاران، ۲۰۲۲: ۳۳۴). رهبران طالبان اکنون متعهد شده‌اند که از برنامه تروریستی فراملی آن‌ها حمایت نکنند. آنها همچنین با ISKP به عنوان یک رقیب مرگبار جنگیده‌اند. با این حال، مشخص نیست که آیا همه فرماندهان طالبان از ارائه کمک‌های آشکار خودداری می‌کنند یا به احتمال زیاد چشم خود را بر فعالیت‌های جهادی خود می‌بندند. در هر صورت، پیروزی طالبان به احتمال زیاد شور و شوق را برای ایدئولوژی‌های افراطی ستیزه‌جو در سراسر اوراسیا افزایش خواهد داد و این مساله بر سیاست‌های امنیتی حاکمان آن‌ها و نظم امنیتی حاکم بر منطقه تاثیر خواهد گذاشت و منطقه را به حالت آنارشیک تبدیل خواهد کرد در نتیجه دولت‌ها به ناگزیر برای تأمین امنیت، در تکاپوی افزایش قدرت خواهند بود اما برای چنین چیزی احتمالاً در سیاست خارجی خود تغییرات گسترده‌ای ایجاد خواهند کرد.

به نظر می‌رسد که حکومت طالبان وارد فاز نهادینه شدن در افغانستان شده است. این حکومت با این که در حکومت‌داری همانند گذشته اجرای شریعت را به شکل سخت در دستور کار دارد و از این رو سر ناسازگاری با اصول و قواعد حقوقی دنیای مدرن نشان می‌دهد، اما دارای یک امتیاز مهم است که این امتیاز نداشتن بدیل می‌باشد؛ بدیلی که بتواند با اتکاء به منابع داخلی، حاکمیت سراسری را به دست آورد و امنیت نسبی را تأمین کند. در حال حاضر هر چند تعدادی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به نحوی با حکومت طالبان در تعامل هستند که دال بر شناسایی دوفاکتوی این حکومت است اما به دلیل سه ناگزیری عمده، شناسایی دوزوره حکومت طالبان امری بسیار محتمل است و چنانچه دیده می‌شود، برخی کشورهای پیرامونی افغانستان گام‌هایی برای شناسایی دوزوره برداشته‌اند،^۲ اما غرب چندان تمایلی برای به رسمیت شناختن طالبان ندارد. حال پرسش مهم این است که چنانچه جامعه‌ی جهانی، طالبان

^۱ . Lee

^۲ . شناسایی دوزوره، شناسایی بی‌قید و شرط یک دولت یا کشور جدید به عنوان دولتی مستقل که توانایی اعمال حاکمیت بر قلمرو و اجرای تعهدات بین‌المللی خود را دارد. شناسایی دوفاکتو موقت است، اما شناسایی دوزوره شامل روابط کامل دیپلماتیک و مصونیت نمایندگان سیاسی کشور شناسایی شونده هم می‌شود (آشوری، ۱۳۸۷: ۸۳).

را به رسمیت نشناسد، افغانستان با چه مشکلاتی مواجه خواهد شد؟ این پژوهش تلاش خواهد کرد تا به این سوال مهم پاسخ دهد.

زمینه‌های شکل‌گیری مجدد قدرت طالبان

در سال ۲۰۰۵، طالبان شروع به تجدید حیات کردند و نشانه‌هایی از هماهنگی و انعطاف‌پذیری بیشتر در میان جنگجویان خود را نشان دادند. بنیانگذار و رهبر آن، ملا محمد عمر، با حفظ امنیت از دیده‌ها پنهان ماند، اما فرماندهان ارشد مانند ملا دادالله و ملا عبدالغنی برادر با تلاش زیاد ساختار فرماندهی گروه را متمرکز کردند. تاکتیک‌های جدیدی را اتخاذ کردند، از جمله استفاده از بمب‌گذاری‌های انتحاری و بمب‌های دست‌ساز. جذب نیرو در طالبان بسیار سریع صورت گرفت و هزاران افغان را که از فساد گسترده در دولت جدید افغانستان ناراضی بودند و نسبت به تلفات و ویرانی‌هایی که عملیات‌های نظامی جاری ایالات متحده و ناتو به همراه داشت اعتراض داشتند، جلب کرد. در سال ۲۰۰۹، زمانی که درگیری‌ها به سطوح بی‌سابقه‌ای رسید، رئیس‌جمهور تازه انتخاب شده ایالات متحده، باراک اوباما دستور داد تا حضور نیروهای آمریکایی در جنگ افزایش یابد (نقوی^۱ و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۷۹).

در آگوست ۲۰۲۱، زمانی که طالبان پیروزمندانه وارد کابل شدند و آماده اعلام امارت اسلامی جدید در افغانستان بودند، القاعده صدها جنگجوی خود از جمله جنگجویان تروریست خارجی را داشت که به عنوان متحدان طالبان در تقریباً نیمی از ولایات افغانستان فعالیت می‌کردند. در مناطقی که در جنوب و شرق کشور و در امتداد مرز با پاکستان قرار دارند. در میان این جنگجویان، افراد وابسته به شاخه القاعده در شبه قاره هند (AQIS) که در سال ۲۰۱۴ تأسیس شد، بودند که عمدتاً پاکستانی الاصل هستند (امیری و جکسون^۲، ۲۰۲۲: ۲).

از سال ۲۰۰۲، فرماندهی مرکزی القاعده در مناطق قبیله‌ای پاکستان در مجاورت افغانستان قرار دارد و توسط طالبان پاکستان محافظت می‌شود. طالبان پاکستان با طالبان افغانستان منشا یک جنبش اسلام‌گرای رادیکال با نگرش‌ها و باورهای آنچه را که ممکن است به عنوان نسخه محلی سلفی‌گری جهادی در هر دو مورد با سنت‌های قبیله‌ای آمیخته شود، مشترک

^۱ . Naghavi

^۲ . Amiri and Jackson

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

است. بنابراین، علیرغم ناتوانی های گاه به گاه، ارتباطات بین طالبان در دو سوی مرز بین افغانستان و پاکستان محکم و شدید است. در عمل، هزاران طالب پاکستانی که از سال ۲۰۰۷ به صورت سازمانی به عنوان بخشی از چریک طالبان پاکستان (TTP) مستقر شده اند، در شورش طالبان افغانستان در ۲۰ سال گذشته و حفاظت از مرکز القاعده مشارکت داشته اند (گراس^۱ و همکاران، ۲۰۲۲: ۳).

در پایان سال ۲۰۰۱ و اوایل سال ۲۰۰۲، زمانی که القاعده مجبور شد به بخش های قبیله ای پاکستان در مرز افغانستان نقل مکان کند، و از مداخله نظامی بین المللی به رهبری ایالات متحده که پس از حملات ۱۱ سپتامبر رخ داد، فرار کرد، این کار را در پناه طالبان پاکستانی انجام داد. این مناطق را با حمایت سرویس های اطلاعاتی پاکستان کنترل می کرد. از آن زمان، فرماندهی مرکزی القاعده - رهبر آن و سایر اعضای هیئت حاکمه، شورای مشورتی، و همچنین رهبران برخی از کمیته های تخصصی بزرگ - عمدتاً در داخل خاک پاکستان باقی مانده است. کشوری با تسلیحات هسته ای که طبقه نظامی آن همواره طالبان را مؤثرترین ابزار برای پیشبرد منافع و جاه طلبی های خود در افغانستان می دانست، سرزمینی که هسته رهبری القاعده در حال گسترش حضور خود بود، زیرا توانست خود را تثبیت کند و دوام بیاورد. علاوه بر این، اعضای این رهبری در دو دهه اخیر با تهران نیز تعاملاتی داشته اند (تاروانی^۲ و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۶۸).

بنابراین توان رهبری القاعده، اگرچه در دوره های معینی در دو دهه اخیر به طور جدی کاهش یافته است، این کاهش توان بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ به دلیل کشته شدن بسیاری از اعضای آن توسط موشک های پهپاد پرتاب شده توسط هواپیماهای بدون سرنشین بود.

پیامدهای عدم شناسایی

^۱ . Grasse

^۲ . Tharwani

در این پژوهش بر مبنای یافته‌های تحقیق، ۴ پیامد عدم شناسایی مشخص گردید که عبارتند از رکود اقتصادی، بحران حقوق بشری، کاهش روابط سیاسی و عدم احترام دولت در سطح ملی و فراملی. در ادامه در مورد هر یک توضیحاتی ارائه خواهد شد.

۱- رکود اقتصادی

در مورد وضعیت اقتصادی افغانستان در دوره‌ی انتقال قدرت به طالبان توضیحاتی ارائه شد. عدم شناسایی طالبان به عنوان یک حکومت مشروع و قانونی می‌تواند به بدتر شدن اوضاع اقتصادی افغانستان دامن بزند. این موضوع مهم نباید از دیدگان مراجع بین‌المللی پنهان بماند زیرا منجر به مهاجرت بیشتر افغان‌ها به سمت کشورهای دیگر می‌شود. علاوه بر مهاجرت گرسنگان، این مساله می‌تواند مولفه‌های اقتصادی موثر بر دیگر کشورها را نیز تحت تاثیر خود قرار دهد زیرا مهاجرین گرسنه به صورت بالقوه یک مشکل امنیتی-اقتصادی به شمار می‌آیند. از سوی دیگر عدم به رسمیت شناختن طالبان، کمک‌های بین‌المللی به افغانستان را نیز با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌کند زیرا دولتی وجود نخواهد داشت که مراجع بین‌المللی مانند سازمان جهانی بهداشت یا سازمان ملل به آن‌ها کمک نمایند. از این رو عدم شناسایی طالبان به عنوان دولت مشروع می‌تواند بحران‌های افغانستان را تشدید نماید.

۲- بحران حقوق بشری

در اصل، طالبان به عنوان دولت بالفعل، صلاحیت اعمال حقوق و مسئولیت های دولت افغانستان در مبارزه با تروریسم را دارند، از جمله:

۱- ایجاد و اعمال صلاحیت کیفری، استرداد یا تعقیب مجرمان و مجازات محکومان؛

۲- درخواست یا ارائه کمک حقوقی متقابل و درخواست استرداد از سایر کشورها؛

۳- حفظ امنیت مرزها؛

۴- مسدود کردن و مصادره تأمین مالی تروریسم (از طریق بانک های دولتی یا خصوصی افغانستان و بخش حواله)

۵- جلوگیری و سرکوب اقدامات تروریستی از طریق اجرای قانون (از جمله به اشتراک گذاری اطلاعات فرامرزی و سایر همکاری ها)

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

۶- سرکوب اقدامات تدارکاتی مانند استخدام، آموزش، جنگجویان خارجی و تامین سلاح به تروریست‌ها و تحریک.

۷- طالبان همچنین ملزم به اجرای تحریم‌های مالی شورای امنیت سازمان ملل علیه افراد و نهادهای فهرست شده از خود طالبان (شامل اعضای ارشد دولت خود)، القاعده و داعش خواهند بود.

دولت طالبان در اجرای تعهدات خود در مبارزه با تروریسم باید به تعهدات خود بر اساس قوانین بین المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی عمل کند. در واقع، سرمنشی سازمان ملل متحد خواستار «پایبندی به تعهدات بین المللی افغانستان، به شمول تمام موافقت‌نامه‌های بین المللی که این کشور عضو آن است» شده است. حتی به عنوان یک دولت واقعی و به رسمیت شناخته نشده، طالبان به عنوان یک ارگان دولتی مسئول اجرای قانون است. بنابراین، دولت آن مسئول هر گونه نقض تعهدات افغانستان است و موظف است تخلفات را متوقف و جبران کند. علاوه بر این، به عنوان یک گروه شورشی، یعنی قبل از تبدیل شدن به حکومت، مسئولیت تخلفات گذشته خود را نیز بر عهده دارد (هاشمی^۱، ۲۰۲۲: ۳).

کشورهای خارجی که قصد همکاری با طالبان در زمینه مبارزه با تروریسم را دارند، خود نباید تحریم‌های سازمان ملل (شامل تحریم‌های نظامی، مالی و دیپلماتیک) را نقض کنند یا از نقض‌های طالبان (مثلاً از طریق همکاری مجری قانون که منجر به بازداشت غیرقانونی یا قتل یک مظنون می‌شود) کمک یا حمایت کنند.

۳- کاهش روابط سیاسی

هیچ کشوری طالبان را به عنوان دولت جدید افغانستان به رسمیت نشناخته است. گمانه زنی‌های زیادی در مورد پیش شرط‌ها و پیامدهای به رسمیت شناختن وجود دارد. یک سوال مهم این است که آیا و چگونه به رسمیت شناختن یا عدم شناسایی ممکن است بر تلاش‌های ضد تروریسم تاثیر بگذارد؟ رویکرد مرسوم این است که به رسمیت شناختن خارجی از نظر قانونی "تشکیل دهنده" یا تعیین کننده نیست که آیا یک نهاد، یک دولت است. در عوض، یک نهاد

¹ . Hashimy

در صورتی واجد شرایط دولت می شود که به طور مؤثر، مستقل و بادوام قلمرو ایالت را کنترل کند، اقتدار آن توسط مردم به رسمیت شناخته شود (اما نه لزوماً حمایت شود) و هیچ مرجع مؤثر رقیب وجود نداشته باشد. به رسمیت شناختن ممکن است به سادگی «اعلامی» این وضعیت حقوقی باشد. اما حتی در صورت عدم شناسایی، آن نهاد همچنان دولت قانونی خواهد بود (پرادنیوان^۱، ۲۰۲۲: ۱۳۲).

این مورد حتی اگر این نهاد برخلاف قانون اساسی به قدرت رسیده باشد، حداقل در جایی که هیچ نهاد رقیب با ادعای قانون اساسی معتبر وجود ندارد، حتی اگر دموکراتیک نباشد یا حقوق بشر را رعایت نکند صادق است. تظاهر به عدم وجود یک دولت در جایی که یک نهاد سیاسی آشکارا از اختیارات خود استفاده می کند به این معنی است که آن نهاد متعهد به تعهدات بین المللی دولت یا مسئول نقض آن ها نیست. همچنین به این معنی است که نهاد نمی تواند از حقوق دولت، از جمله محافظت از منافع مردم خود یا دفاع از دولت در برابر مداخله خارجی، دفاع کند.

تنها محدودیت های مطلق در مورد پذیرفته شدن یک نهاد به عنوان دولت، مواردی است که شورای امنیت سازمان ملل متحد (UNSC) تصمیمی الزام آور گرفته است که وضعیتی غیرقانونی است و نباید به رسمیت شناخته شود (مانند زمانی که آفریقای جنوبی نامیبیا را با نقض یک دستور بین المللی اشغال کرد) یا سایر شرایطی که نقض یک تعهد آمره وجود دارد که نباید به رسمیت شناخته شود، مانند دولتی که از طریق استفاده غیرقانونی از زور توسط یک دولت خارجی یا انکار تعیین سرنوشت به قدرت رسیده است. در مورد نامیبیا که قبلاً ذکر شد، بر این اساس از همه دولت ها خواسته شد که با آفریقای جنوبی معاهداتی را در رابطه با نامیبیا (به استثنای معاهده های بشردوستانه) منعقد یا اعمال نکنند و از روابط دیپلماتیک، اقتصادی و سایر روابط خودداری کنند (لمباردی^۲، ۲۰۲۲: ۳).

^۱ . Pradnyawan

^۲ . Lombardi

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

اگر نهادی در یک کشور به عنوان دولت آن کنترل مؤثری داشته باشد، حق اعمال حقوق بین المللی آن دولت را دارد و تعهدات بین المللی آن را متقبل می شود. این حقوق شامل موارد زیر است:

- ۱- عاری از نیروی نظامی خارجی (به جز در دفاع از خود) یا سایر مداخلات در امور داخلی؛
- ۲- انجام روابط دیپلماتیک و بین المللی دولت؛
- ۳- برخورداری از امتیازات و مصونیت های قضایی داخلی خارجی؛
- ۴- منعقد کردن معاهدات و بهره مندی از حقوق معاهده؛
- ۵- طرح دعاوی بین المللی علیه سایر کشورها
- ۶- شرکت در سازمان های بین المللی (با توجه به قوانین و رویه های سازمان)؛
- ۷- مالکیت و معامله با اموال دولتی یا دارایی های نگهداری شده در خارج از کشور؛
- ۸- منحصراً در قلمرو آن اداره می شود
- ۹- بهره برداری از منابع طبیعی دولت؛
- ۱۰- مشارکت در نظم اقتصادی بین المللی (از طریق تجارت، مالی، سرمایه گذاری و توسعه) (پرادنیوا و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۳۴).

علاوه بر این، دولت مسئولیت اجرای تعهدات بین المللی کشور خود را چه در زمینه های حقوق بشر، حقوق بشردوستانه بین المللی، حقوق کیفری بین المللی، حقوق اقتصادی، حقوق محیط زیست و غیره بر عهده دارد. این شامل تعهدات بین المللی ضد تروریسم دولت، بر اساس کنوانسیون ها یا قطعنامه های شورای امنیت است.

واضح است که طالبان به طور مؤثر افغانستان را کنترل می کند. نه تنها اقتدار دولت پیشین افغانستان از بین رفت، بلکه بر خلاف دوره ۱۹۹۶-۲۰۰۱ حتی یک ادعای رسمی قانون اساسی برای حکومت بودن ندارد. مقاومت نظامی دولت سابق در دره پنجشیر به سرعت سرکوب شد. شورش دولت اسلامی - استان خراسان (داعش) رشد کرده است، اما هنوز اثربخشی اقتدار طالبان را به عنوان یک کل به چالش نمی کشد - همانطور که دولت غنی با وجود شورش طالبان بی ثبات شد اما همچنان دولت افغانستان بود. وخامت اقتصاد افغانستان و افزایش جرم و

جنایت هنوز در سطحی قرار نگرفته است که نشان دهنده از هم پاشیدگی قدرت طالبان باشد، اگرچه هنوز روزهای اولیه است.

بر خلاف پرونده نامیبیا، شورای امنیت سازمان ملل از زمان روی کار آمدن طالبان نیازی به عدم به رسمیت شناختن آنها نکرده است، بلکه برعکس، راهی برای به رسمیت شناختن نهایی در نظر گرفته است. در ۳۰ آگوست ۲۰۲۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد از همه طرف‌ها خواست تا به دنبال یک راه حل سیاسی فراگیر و با مذاکره، با مشارکت کامل، برابر و معنادار زنان باشند که به تمایل افغان‌ها برای حفظ و توسعه دستاوردهای افغانستان در پابندی به حاکمیت قانون در بیست سال گذشته پاسخ دهد و تاکید می‌کند که همه طرف‌ها باید به آن احترام بگذارند (لمباردی، ۲۰۲۲: ۳).

طالبان این ادعا را دارد که توانسته در سراسر افغانستان امنیت سراسری ایجاد کرده، مردم را در آرامش کامل قرار داده و این را بزرگ‌ترین خدمتی می‌داند که آن‌ها برای مردم ارائه می‌کنند. امنیتی که در بیست سال گذشته دولت پیشین با حمایت تمام‌قد خارجی و با داشتن امکانات گسترده از تأمین آن عاجز بود. با این که این مورد به تنهایی نمی‌تواند برای یک دولت مشروعیت کارکردی به وجود بیاورد و در کنار فراهم‌سازی زمینه‌های تأمین معاش مردم، آنچه که بیشتر برای کشورهای دیگر مهم است عمل به موازین حقوق بشری، اعطای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بخصوص برای زنان و ایجاد فضای مشارکت همگانی در ساختار و بدنه نظام و حکومت، از شروط لازم برای کسب مشروعیت برای حکومت طالبان است؛ اما ظاهراً طالبان در حال حاضر خیال ندارند، حرکت بیشتری در این راستا از خود نشان دهند.

طالبان اگر بخواهد حکومتی استوار و در عین حال پویا تشکیل دهد، باید به برخی از شرایط مزبور تن داده و در مقابل خواست مردم افغانستان و جهان تمکین کند، اما ظاهراً این گروه برای انجام چنین کارهایی اولاً به زمان بیشتری نیاز دارد و ثانیاً توقع کسب امتیاز از جامعه جهانی در بدل آن‌ها دارد. در خصوص سطح دوم که دلالت بر پذیرش قواعد و اصول پذیرفته شده جهانی و پابندی به انجام تعهدات و مسؤولیت‌های بین‌المللی حکومت آنها دارد، علی‌رغم تکرار پیوسته سخن‌گویان این گروه که آنها به اصول و قواعد پذیرفته جهانی احترام داشته و حتی‌المقدور به آنها در روشنی ارشادات شریعت اسلام عمل خواهند کرد؛ اما آنچه نمی‌تواند

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

اعتماد همگانی را نسبت به این گروه فراهم کند، مواردی چون داشتن ارتباط با گروه‌های تروریستی چون القاعده و نقض گسترده حقوق بشر و اصول و قواعد بین‌المللی در گذشته و عدم شفاف‌سازی در این موارد در حال حاضر و حتی امکان بازگشت آنها در آینده است. در نتیجه می‌توان گفت شروط لازم و کافی برای شناسایی حکومت طالبان در حال حاضر توسط این گروه برآورده نشده و این وضعیت شناسایی بین‌المللی این گروه را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است (مشعل، ۱۴۰۰: ۴).

با این حال جامعه جهانی به سه دلیل قائل به شناسایی یا حداقل تعامل سازنده با حکومت این گروه در آینده است. نخست اینکه طالبان تنها گروهی است که توانسته و می‌تواند حاکمیت و امنیت سراسری نسبی را در کل قلمرو افغانستان تأمین کند. اگرچه این گروه ظرفیت بسیار کمی برای حکومت‌داری مدرن ندارد، اما آنچه واقعاً این گروه را از سایر گروه‌ها و حتی حکومت‌ها در افغانستان در چند دهه پسین متمایز می‌سازد، توانایی ایجاد فضای امن هر چند از طریق اعمال مقررات سخت‌گیرانه و ارباب در افغانستان است. با اینکه این موضوع یک مسئله داخلی است اما در صورتی که طالبان بخواهد این فضای امن را به گونه‌ای نگهدارد که ضمن تأمین امنیت مردم، فرصت برای تجمیع و فعالیت گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان نیز فراهم نگردد، آنگاه جهان چاره‌ای جز به رسمیت شناختن حکومت طالبان ندارد.

موضوع دوم عدم وجود بدیل برای طالبان است. طالبان دهه ۱۹۹۰ میلادی حکومتی را کاملاً سرنگون نکرده بودند بلکه آن را از بخش‌های وسیع قلمرو خود به شمول پایتخت خارج کرده بودند. با این حال دولت اسلامی به ریاست برهان‌الدین ربانی ضمن در اختیار داشتن بخشی از قلمرو افغانستان، دولت رسمی و مورد شناسایی قرار گرفته توسط تعدادی از کشورهای جهان و صاحب کرسی نمایندگی افغانستان در سازمان ملل متحد بود. هر چند همان دولت نیز فاقد حاکمیت سراسری بود و خود دچار جنگ داخلی شدید شد؛ اما یک بدیل برای طالبان در همان زمان و شرایط وجود داشت. در مقابل، طالبان کنونی دولت مستقر و رسمی را کاملاً سرنگون کرده و از بیخ و بن آن را برکنده و نابود ساخته است طوری که اشرف غنی نیز هیچگاه خود را رئیس‌جمهور افغانستان نخواند.

موضوع سوم، وضعیت اجتماعی و اقتصادی افغانستان که چنانچه وضعیت فعلی دوام پیدا کند وضعیت ناگوار اقتصادی و اجتماعی ضمن خلق فاجعه بشری، زمینه مهاجرت‌های گسترده را که همین اکنون نیز جریان دارد، فراهم خواهد کرد. در واقع به هر میزانی که انزوای سیاسی و اقتصادی حکومت طالبان ادامه پیدا کند، فشار اصلی آن نه تنها بر مردم عادی بلکه بر مردم کشورهای دیگر بویژه کشورهای همسایه تحمیل خواهد شد. خلاف تصور عده‌ای که انزوای سیاسی و فشار اقتصادی را حربه‌ای علیه طالبان ارزیابی می‌کنند، نتیجه آن افزایش مهاجرت و تلف شدن مردم باقی مانده در افغانستان خواهد بود. از همین‌رو، برای جلوگیری از خلق چنین فجایی به نظر می‌رسد کشورهای دیگر ناگزیر به پذیرش و شناسایی حکومت طالبان هستند.

در نتیجه این سه عامل که عبارت بودند از توانایی طالبان در ایجاد یک حاکمیت سراسری یکپارچه، فقدان بدیل مناسب و جلوگیری از خلق فجایع بشری در نهایت نظام بین‌الملل مجاب خواهد شد که حکومت این گروه را به رسمیت بشناسد. هر چند در حال حاضر تعداد زیادی از کشورهای دور و نزدیک به صورت دوفاکتو (ضمنی) حکومت گروه طالبان را مورد شناسایی قرار داده و با این گروه در تعامل نیز می‌باشند که مطابق با عرف بین‌المللی شناسایی دفکتو مقدمات شناسایی دوژوره (کامل یا صریح) را فراهم می‌کند.

نمی‌توان آمریکا را به عنوان یک بازیگر بسیار قدرتمند در منطقه و بویژه افغانستان نادیده گرفت. با خروج آمریکا از افغانستان طولانی‌ترین جنگ ایالات متحده به پایان رسید که با تسخیر سریع کابل توسط طالبان همراه شد. در یک سال پس از آن، سیاست ایالات متحده در مورد افغانستان بر تخلیه شهروندان و شرکای ایالات متحده در این کشور و رسیدگی به بحران‌های انسانی و اقتصادی رو به وخامت کشور متمرکز شده بود. تعامل ایالات متحده با طالبان محدود بوده است و واشنگتن عادی‌سازی روابط با طالبان را با پایبندی به تعهدات ضد تروریسم، احترام به حقوق بشر و ایجاد یک سیستم سیاسی فراگیر فرض کرده است. منافع ایالات متحده در افغانستان تا حد زیادی مانند قبل از تسلط طالبان در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ باقی می‌ماند: برای جلوگیری از تهدید گروه‌های تروریستی در افغانستان برای ایالات متحده یا متحدان. حفظ ثبات منطقه‌ای؛ تشویق حکومتداری فراگیر و حمایت از حقوق بشر، به ویژه

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

حقوق زنان، دختران و اقلیت ها؛ و برای رسیدگی به بحران بشردوستانه - که پس از تصرف به دلیل قطع کمک های خارجی و بهبود اقتصادی به شدت بدتر شد.

کنترل طالبان بر افغانستان، تامین منافع ایالات متحده در این کشور را حتی سخت تر از قبل می کند - زیرا ایدئولوژی طالبان و بسیاری از سیاست های آن با اهداف ایالات متحده در تضاد است از سوی دیگر ایالات متحده اهرم های فشار محدودی در برابر طالبان دارد. از سوی دیگر ایالات متحده در قبال وضعیت فعلی مسئولیت دارد. در طول دو دهه، سیاست های ایالات متحده سبب شکل گیری دولتی در افغانستان شد که به شدت وابسته به کمک های خارجی است؛ از سوی دیگر ایالات متحده نتوانست به طور جدی مذاکرات صلح را دنبال کند و زمانی این کار را انجام داد که خیلی دیر شده بود زیرا طالبان از مزیت میدان جنگ برخوردار بودند و اشتیاق واشنگتن برای خروج نیروها را درک کردند، و بنابراین انگیزه کمی برای مصالحه سیاسی نداشتند.

امروزه، منابع اصلی اهرم فشار ایالات متحده با دولت طالبان عبارتند از: به رسمیت شناختن دیپلماتیک (که هنوز هیچ کشوری اعطا نکرده است) و یک کرسی در سازمان ملل، تعامل دیپلماتیک دوجانبه و چندجانبه، رفع تحریم ها، لغو مسدود کردن دارایی های بانک مرکزی افغانستان، کمک های توسعه ای و اقدام نظامی (علیه خود طالبان یا تروریست های داخل افغانستان). به کارگیری همه این اهرم ها از نظر سیاسی و لجستیکی دشوار است. قوی ترین اهرم، به رسمیت شناختن دیپلماتیک است و قدرت آن به جامعه بین المللی - به ویژه ایالات متحده، روسیه، چین، پاکستان و دیگر همسایگان افغانستان - متکی است که در رد یا اعطای به رسمیت شناختن همکاری یا مخالفت کنند. بعلاوه، بعید است که کمک ها تغییراتی را در رفتار یا حکومت طالبان ایجاد کند. با این وجود، کمک های توسعه می تواند به احیای معیشت و حمایت از ارائه مراقبت های بهداشتی و آموزش کمک کند. مانند دیگر کمک کنندگان، ایالات متحده به دنبال اتخاذ تدابیری برای اطمینان از رسیدن کمترین کمک ممکن به طالبان است. علاوه بر آمریکا جامعه جهانی نیز نگرانی هایی را در مورد شناسایی حکومت طالبان دارد. نتایج پژوهش نشان می دهد به طور کلی، رویکرد جامعه جهانی در قبال طالبان، تعامل

محتاطانه بوده است، در عین حال از اعطای به رسمیت شناختن، لغو مسدود کردن دارایی ها یا لغو تحریم ها خودداری می کند. شایان ذکر است که هیچ تحریم جدیدی علیه طالبان اعمال نشده و حملاتی صورت نگرفته است. پیام کشورهای غربی، همسایگان افغانستان و قدرت های منطقه ای - این بوده است که عادی سازی روابط به پایبندی طالبان به تعهدات خود در زمینه مبارزه با تروریسم نشان دادن احترام به حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان و دختران؛ و ایجاد یک نظام سیاسی فراگیر بستگی دارد.

اگرچه در تمام این زمینه ها، طالبان ثابت کرده است که در برابر انتظارات بین المللی مقاومت می کند و یک دیدگاه محدود و سرکوبگرانه از حکومت داری را دنبال می کند. به عنوان نمونه در اواخر ماه مارس، طالبان تعهد خود را مبنی بر بازگشایی مدارس متوسطه برای دختران نادیده گرفت و تمایل ایالات متحده و سایر کمک کنندگان را برای ارائه کمک های غیرانسانی نادیده گرفت. در نمونه ای دیگر گزارش جامع سازمان ملل درباره ۱۰ ماه اول قدرت طالبان، ادعاهای مربوط به قتل های فراقانونی، بازداشت های خودسرانه، شکنجه و سرکوب آزادی بیان، اعتراض مسالمت آمیز، و دسترسی زنان و دختران به تحصیل، کار و تحرک را مستند کرده است. شکست طالبان در برآورده کردن انتظارات غرب از حکومت، این خطر را تشدید می کند که کمک های خارجی، یک رژیم سرکوبگر و خودکامه را توانمند می کند و آن ها به راحتی دست به سرکوب بیشتر می زنند. بنابراین می توان گفت چالش های شناسایی حکومت طالبان از طرف جامعه جهانی مربوط به غیرنرمال رفتار کردن طالبان در حوزه سیاست است. به عبارت دیگر طالبان به مواردی مانند حقوق بشر، آزادی های سیاسی، آزادی های مذهبی و تا حدی آزادی های اقتصادی احترام نمی گذارد و این مسائل سبب می شود که دولت های غربی تمایلی برای به رسمیت شناختن طالبان نداشته باشند.

با توجه به توضیحات ارائه شده کشورهای جهان ناگزیر خواهند بود که با طالبان وارد تعامل شده و در مرحله بعدی حکومت این گروه را یا به صورت دوفاکتو و یا به صورت دوزوره مورد شناسایی قرار دهند به نظر می رسد این پیشامد زمان بر اما اجتناب ناپذیر است؛ اما پرسشی که مطرح می شود این است که چه تفاوت یا تفاوت هایی میان دیدگاه ها و مواضع کشورها، در

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

خصوص طالبان و اوضاع افغانستان وجود دارد و این تفاوتها ممکن است در آینده چه نوع جبهه گیری هایی را میان کشورها، در خصوص طالبان رقم بزند؟

برای پاسخ به این سوال باید توجه داشت که در یک تقسیم بندی کلان، کشورهای دور و نزدیک افغانستان به دو دسته تقسیم می شوند در دسته اول کشورهایی چون روسیه، چین، ایران، ترکیه، قطر و پاکستان قرار دارند که طالبان را علی رغم داشتن کاستی ها و نارسایی های فراوان به عنوان یک فرصت ارزیابی می کنند و دسته دوم که بیشتر کشورهای غربی و هند را شامل می شود، طالبان را تهدیدی برای خود می بینند. در میان این دسته ها نیز انگیزه های متفاوتی در برابر طالبان وجود دارد. کشورهای روسیه، چین و ایران در کنار مسائل اقتصادی دو توقع کلان از طالبان دارند. نگاه این سه کشور به طالبان از دو دل مشغولی عمده یکی حضور قدرت های غربی در افغانستان و دیگری استقرار گروه های تروریستی چون داعش و تا حدودی القاعده در این کشور نشأت می گیرد. سه این کشورها حضور کشورهای غربی و گروه های تروریستی چون داعش را هم پوشان می انگارند به این معنا که حضور کشورهای غربی به خصوص آمریکا فراهم ساز زمینه حضور داعش نیز می باشد زیرا از نگاه آن ها داعش توطئه ای از جانب آمریکا علیه این کشورها تعریف می شود. به همین دلیل این کشورها علی رغم اینکه به طور اعلامی طالبان را به رسمیت نشناخته اند، اما با این گروه تعامل نزدیک داشته و سفارت خانه های آن ها در کابل همچنان فعال است. در واقع تعامل و شاید همکاری نزدیک این سه کشور با طالبان در راستای جلوگیری از مداخله دوباره غرب به خصوص آمریکا و گسترش حضور گروه های تروریستی مانند داعش در قلمرو افغانستان باشد.

برای ترکیه و قطر، طالبان فرصتی ارزیابی می شود که این دو کشور از طریق این گروه می توانند نقش منطقه ای خود را گسترش داده و حضور فعال در معادلات منطقه ای از طریق حضور در افغانستان و تعامل با طالبان داشته باشند. برای پاکستان این موضوع بسیار واضح و روشن تر از بقیه است. با روی کار آمدن طالبان در افغانستان این کشور به دو خواست دیرینه خود می رسد. یکی تشکیل دولتی نزدیک به خود در کابل که در سطح داخلی در زمینه های سیاسی و اقتصادی از پاکستان اطاعت کند و دیگری به عنوان یک حامی در معادلات منطقه ای جنوب آسیا وزنه را به نفع پاکستان در مقابل هند سنگین تر کند.

در خصوص پاکستان می توان گفت که این کشور زمین افغانستان را اگر بخواهد علیه کشوری استفاده کند، آن کشور هند خواهد بود. چنانچه ملاحظه می شود، ضمن اینکه نمی توان مواردی را میان کشورهای مزبور در زمین و میدان افغانستان دید که بتواند به امنیتی شدن حضور آنها در مقابل یک دیگر در افغانستان منجر شود، حتی نوعی هماهنگی در تعامل با طالبان نیز میان آنها دیده می شود. در خصوص کشورهای غربی و هند که از بازندگان اصلی معاملات و معادلات اخیر در افغانستان هستند می توان گفت که اکثر کشورهای غربی به خصوص اروپایی ها در صدد معامله با طالبان هستند. آنها چیزهایی که در بدل حضور سفارت ها یا حداقل نمایندگی سطح پایین تر خود در کابل از طالبان می خواهند ضمن اینکه بخشی از آنها با کشورهای پیرامونی افغانستان مشترک است، به مواردی چون مراعات کردن موازین حقوق بشری و ایجاد فضای باز و لیبرالته سیاسی و اجتماعی تأکید می کنند.

در این میان ایالات متحده آمریکا همچنان به دنبال تأمین خواست های امنیتی و نظامی خود می باشد که در صورت امکان به صورت یکجانبه اقدام خواهد کرد. هر چند این کشور بیش از همه در به رسمیت شناختن حکومت طالبان از خود چراغ های سبز نشان داده و کوشش کرده است مجراهای ارتباط با طالبان را برای خود باز نگهدارد. در خصوص هند به عنوان کشوری که بیشتر از همه بازنده بازی افغانستان شده می توان گفت که این کشور برای پیشگیری خود از شر طالبان و احتمال تبانی این گروه با پاکستان که هر چند خیلی عریان و آشکار نخواهد بود، دست و پا می زند و شاید در آینده منزوی ترین کشور در معاملات سیاسی افغانستان بوده و حتی احساس خطر از ناحیه افغانستان این کشور را در رنجی دیگر قرار دهد.

۴- عدم احترام دولت در سطح ملی و فراملی

با این وجود، این بحث از چهار جهت مهم است. اولاً، در مواردی که در مورد اثربخشی یک نهاد تردید وجود دارد، شناسایی یا عدم شناسایی ممکن است دلیلی بر دیدگاه حقوقی سایر کشورها در مورد دولتی بودن یا نبودن آن باشد و در نتیجه ارزیابی حقوقی عینی را تقویت کند. با این حال، باید با احتیاط به نظرات سایر دولت ها پرداخت. صحبت از "به رسمیت شناختن" اغلب به عواملی غیر از اثربخشی مربوط می شود، مانند مشروعیت سیاسی، قانون اساسی، عملکرد حقوق بشر، یا تمایل به برقراری روابط دیپلماتیک.

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

این موضوع منجر به این می‌شود که شناسایی طالبان ممکن است پیامدهای حقوقی (دوجانبه) داشته باشد. از آنجایی که بسیاری از قوانین بین‌الملل مبتنی بر رضایت است، دولت‌ها از اختیار سیاسی برخوردارند که آیا از طریق برقراری روابط دیپلماتیک (و امتیازات و مصونیت‌های متعاقب آن)، مذاکره در مورد معاهدات، یا مشارکت در همکاری، با سایر دولت‌ها - حتی کشورهای شناخته‌شده - برخورد قانونی داشته باشند. عدم شناسایی می‌تواند اهرمی برای ایجاد تغییر رفتار طالبان چه در مورد دموکراسی، حقوق بشر، یا مبارزه با تروریسم باشد. با این فرض که سایر کشورها می‌توانند چیزهایی را ارائه دهند که نهاد به اندازه کافی به آنها نیاز دارد یا می‌خواهد. در عین حال، کمک‌های بشردوستانه و پزشکی به جمعیت آسیب‌پذیر افغانستان نباید گروگان شرایط سیاسی از این نوع قرار گیرد که تنها به مجازات افراد بی‌گناه کمک می‌کند.

باید تاکید کرد که دولت‌ها وظیفه‌ای برای به رسمیت شناختن سایر دولت‌ها ندارند. برخی از دولت‌ها به دلیل نگرانی از این که شناسایی می‌تواند به معنای تایید مشروعیت واحد تجاری باشد، به طور کلی از این رویه در مقابل پذیرش اثربخشی آن اجتناب می‌کنند. در چنین مواردی، یک دولت ممکن است به طور ضمنی این نهاد را به رسمیت بشناسد که از ماهیت و میزان "معاملات" بین دولتی آن، از جمله برقراری روابط دیپلماتیک کامل، مشهود است.

اما نکته مهم این است که تعامل با نهاد لزوماً به معنای شناسایی نیست. برای مثال، کشورهای مختلف با طالبان در زمینه تخلیه و کمک‌های بشردوستانه برخورد می‌کنند یا حتی سفارتخانه‌های خود را (مانند چین و روسیه) حفظ می‌کنند، در حالی که صریحاً از به رسمیت شناختن آن خودداری می‌کنند. در واقع، دولت‌ها می‌توانند به طور گسترده با نهادهای شناسایی نشده (مانند تایوان) و حداقل با دولت‌های شناخته‌شده (مانند کره شمالی)، بسته به ترجیحات سیاست خارجی‌شان، معامله کنند.

ثالثاً، برخاسته از نکات قبلی، عدم شناسایی ممکن است پیامدهای حقوقی داخلی در کشورهای خارجی داشته باشد. محاکم خارجی ممکن است مجبور شوند یا تحت تأثیر قرار گیرند تا از موضع دولت خود در مورد دولتی بودن این نهاد پیروی کنند. در نتیجه محاکم

خارجی ممکن است صلاحیت طالبان را برای درخواست استرداد یا کمک متقابل رد کنند. با این حال، دادگاه‌ها همچنان ممکن است قوانین یک نهاد ناشناخته را در مواردی که بر حقوق خصوصی تأثیر می‌گذارد، اعمال کنند، حتی در مواردی که رژیم طبق قوانین بین‌المللی غیرقانونی است. برخی از دادگاه‌ها حتی مصونیت حاکمیتی یا قوانین مالکیت عمومی نهادهای شناسایی نشده را تایید کرده‌اند (مالی^۱، ۲۰۲۱: ۲).

در عمل، حتی اگر یک نهاد یک دولت باشد، عدم به رسمیت شناختن آن توسط سایر کشورها ممکن است اجرای حقوق آن را پیچیده یا حتی خنثی کند (چه در سطح بین‌المللی و چه در دادگاه‌های خارجی)، به عنوان مثال با رد مصونیت‌های دولت یا حقوق معاهده، از اموال خود (مگر در مواردی که تحریم‌های شورای امنیت این کار را الزامی کند)، امتناع از دسترسی به روند حل و فصل اختلافات، یا مداخله در امور داخلی خود. با این حال، نقض حقوق بین‌الملل برای طرفی که آن را به رسمیت نمی‌شناسد، اعمال نکردن حقوق تثبیت شده دولت تحت قوانین بین‌المللی است.

در نهایت، نگرش تک‌تک دولت‌ها ممکن است بر اینکه سازمان‌های بین‌المللی یک نهاد را به عنوان دولت نماینده یک کشور عضو بپذیرند، تأثیر بگذارد. مجمع عمومی سازمان ملل هرگونه تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا طالبان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ نماینده افغانستان بوده است یا نه، علیرغم اینکه در آن زمان بر بیشتر کشور حکومت می‌کرد، به تعویق انداخت. تفاوت در آن زمان این بود که دولت ربانی ادعای قانون اساسی خود را حفظ کرد، در حالی که اکنون مدعی رقیب وجود ندارد. کمیته اعتبارنامه سازمان ملل تصمیم‌گیری درباره اداره جدید طالبان را در دسامبر ۲۰۲۱ (در کنار دولت نظامی میانمار) به تعویق انداخت. باز هم، این ممکن است نشان‌دهنده نارضایتی از طالبان و دوری جستن از سوی سازمان ملل باشد، نه انکار قانونی بودن آن. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به دلیل عدم شناسایی توسط دولت‌ها از افغانستان در پرداخت وجوه اضطراری برای مبارزه با کووید و بحران اقتصادی با چالش مواجه هستند (لید^۲، ۲۰۲۲: ۳۱).

¹ . Maley

² . Leede

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

با در نظر گرفتن تمام جوانب طالبان باید زیست در فضای جهانی را بپذیرد از این رو برای جلوگیری از عدم شناسایی خود به عنوان یک دولت نیازمند تغییرات اساسی در سیاست‌های خارجی و داخلی خود است. در خصوص طالبان با گذشته و شناختی که از آن وجود دارد و اینکه یک حکومت به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت جامعه جهانی را ساقط کرده و خود جای آن نشسته، چه تعاملی انجام خواهد شد؟ آیا حکومت طالبان تحت عنوان «امارت اسلامی افغانستان» مورد شناسایی دولت‌های دور و نزدیک قرار خواهد گرفت؛ طالبان باید چه شروطی را تکمیل کنند که همچون حکومت رسمی برای دولت/کشور افغانستان مورد شناسایی قرار گیرند؟ جامعه بین‌المللی چه ناگزیری‌هایی در به رسمیت شناختن طالبان دارند؟ آیا تفاوتی میان دیدگاه‌ها و مواضع کشورها در خصوص طالبان و اوضاع افغانستان وجود دارد و این تفاوت‌ها ممکن در آینده چه نوع تعاملی میان طالبان و کشورها را رقم بزنند؟ در خصوص اینکه طالبان می‌باید چه شرایطی را تکمیل کنند که به عنوان حکومت یا کارگزار افغانستان مورد شناسایی بین‌المللی قرار گیرند، مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل عمومی باید دو شرط اساسی را تکمیل کنند که اولاً کسب مشروعیت داخلی با دو مبنای مشروعیت تأسیسی/قانونی و مشروعیت کارکردی و ثانیاً پایبندی به عنوان یک دولت در انجام تعهدات بین‌المللی دولت‌ها، می‌باشد. به عبارت دیگر، در سطح داخلی باید طالبان مشروعیت حکومت خود را توسط یک مرجع قانون‌گذاری عالی که در افغانستان معمولاً از طریق «لویه جرگه» حاصل می‌شود، محرز کرده و سپس با ارائه خدمات عمومی مشروعیت کارکردی خود را نیز استحکام بخشند. در سطح بین‌المللی لازم است که این گروه، با پذیرش قواعد و اصول پذیرفته شده جهانی و انجام تعهدات و مسؤلیت‌های بین‌المللی زمینه شناسایی خود را توسط سایر دولت‌ها فراهم کند (مشعل، ۱۴۰۰: ۲).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از سوی کشورهای دیگر انجام شد. در این پژوهش ریشه‌های به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان و چگونگی به قدرت رسیدن آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. با به قدرت رسیدن طالبان سپهر سیاسی این کشور دستخوش تغییرات گسترده‌ای شد اما سوال اصلی این پژوهش این است که نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان چیست؟

نتایج به دست آمده از پژوهش نشان می‌دهد در صورت عدم شناسایی طالبان به عنوان حکومت سیاسی در افغانستان رکود اقتصادی، بحران سیاسی، بحران حقوق بشری و بحران فرهنگی در افغانستان بوجود خواهد آمد. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که هر گونه رفتاری که سبب فشار طالبان بر مردم افغانستان شود در نهایت منجر به موج مهاجرت افغان‌ها به کشورهای دیگر خواهد شد و بحران امنیتی در این کشورها بوجود می‌آید در نتیجه رفتار جامعه‌ی جهانی با طالبان بسیار محتاطانه است. بر اساس نتایج بیه دست آمده از پژوهش در صورت عدم شناسایی طالبان، امکان توسعه‌ی اقتصادی افغانستان از بین خواهد رفت و فقر گسترده‌ای بر این کشور حاکم خواهد شد زیرا تمامی ارتباطات مالی افغانستان با جهان قطع می‌گردد از سوی دیگر بحران سیاسی گسترده هم در داخل و هم در خارج بوجود خواهد آمد. زیرا غرب در صورت عضو نکردن طالبان در سازمان ملل امکان بسیاری از فشارها را بر طالبان از طریق نهادهای قانونی بین‌المللی ندارد از سوی دیگر طالبان راحت‌تر می‌تواند دست به سرکوب گسترده‌ی افغان‌ها بزند و جامعه‌ی جهانی نیز قادر به نظارت دقیقی بر آن نیست زیرا تمام ارتباط آن‌ها با این کشور به دلیل عدم وجود سفارتخانه‌ها تعطیل می‌شود. عدم شناسایی طالبان سبب می‌شود امکان رشد نیروهای تروریست نیز در افغانستان بیشتر شود؛ زیرا عملاً این کشور تبدیل به حیات خلوت بسیاری از نیروهای رادیکال و جهادی خواهد شد که به دور از چشم جامعه‌ی جهانی در آن کشور تربیت می‌شوند و امنیت منطقه را به چالش می‌کشند.

نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ربانی

منابع

آشوری، داریوش (۱۳۸۷) دانشنامه سیاسی، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات مروارید.
مشعل، میراحمد (۱۴۰۰)، شناسایی دولت طالبان؛ از دوفاکتو تا دوژوره، موسسه مطالعات راهبردی شرق،
کد خبر: ۲۸۰۳.

- Amiri, R., & Jackson, A. (2022). Taliban Taxation in Afghanistan:(2006-2021).
Arts B, Van Tatenhove J.(2020), Policy and power: A conceptual framework between the 'old'and 'new'policy idioms. Policy Sci. 2020;37(3-4):339-56.
Asseburg, Muriel (2021), Normalisation and Realignment in the Middle East, SWP, doi:10.18449/2021C45.
Grasse, D., Sexton, R., & Wright, A. (2022). The Logic and Impacts of Rebel Public Services Provision: Evidence from Taliban Courts in Afghanistan. Working Paper.
Hashimy, S. Q. (2022). The Recognition and Legitimacy of the Taliban Government: A Conundrum in International law. Available at SSRN 4150964.
Lee, E., Rustam, F., Ashraf, I., Washington, P. B., Narra, M., & Shafique, R. (2022). Inquest of Current Situation in Afghanistan Under Taliban Rule Using Sentiment Analysis and Volume Analysis. IEEE Access, 10, 10333-10348.
Leede, S. de (2022), Afghan Women and the Taliban: An Exploratory Assessment. The International Centre for Counter-Terrorism – The Hague 5, no. 1 (2022).
Lombardi, C. B., & March, A. F. (2022). PEACEWORKS: Afghan Taliban Views on Legitimate Islamic Governance: Certainties, Ambiguities, and Areas for Compromise.
Maley, W (2021). The Public Relations of the Taliban: Then and Now. Perspective, The International Centre for Counter-Terrorism, 17 September 2021.
Naghavi, A., Afsharzada, M. S., Brailovskaia, J., & Teismann, T. (2022). Mental health and suicidality in Afghan students after the Taliban takeover in 2021. Journal of affective disorders, 307, 178-183.
Pradnyawan, S. W. A., Budiono, A., & Sybelle, J. A. (2022). Aspects of International Law and Human Rights on The Return of The Taliban in Afghanistan. Audito Comparative Law Journal (ACLJ), 3(3), 132-138.
Tharwani, Z. H., Shaeen, S. K., Arshad, M. S., Khalid, M. A., Islam, Z., Nemat, A., & Essar, M. Y. (2022). Polio amid a humanitarian crisis in Afghanistan: challenges and recommendations. The Lancet Infectious Diseases, 22(2), 168-169.
Verma, R. (2022). US-Taliban peace deal and regional powers as potential spoilers: Iran as a case study. International Politics, 59(2), 260-279.

Zahra, Ali, (2021), Dr. Yasmine Farouk on Saudi Arabia's Foreign Policy, Available at <https://gjia.georgetown.edu/2021/05/24/dr-yasmine-farouk-on-saudi-arabias-foreign-policy/>.

Abstract

With the withdrawal of US forces from Afghanistan, the Taliban regained power. The withdrawal of American forces and the rise of the Taliban at the same time could not have happened without coordination and negotiations with the United States and the countries of the region, however, what happened is the new rule of the Taliban with a radical interpretation of Islam. Although the West and especially the United States played a role in the Taliban coming to power, they have not recognized this government until now. Failure to recognize the Taliban as a government based in Afghanistan will have consequences for the region and Afghanistan. As a result, this research has been conducted with the aim of investigating the results of non-recognition of the Taliban government in Afghanistan by other countries. The results of the research show that not identifying the Taliban will cause four major crises for Afghanistan, which include economic stagnation, human rights crisis, reduction of political relations and lack of respect for the government at the national and transnational levels. Therefore, it can be said that the countries of the region and the West are at a crossroads in front of the Taliban. On the one hand, identifying the Taliban may cause the spread of terrorism and violence in the region, on the other hand, not identifying the Taliban may lead to a crisis or even a humanitarian disaster in Afghanistan.

Keywords: identification, Taliban, America, Afghanistan.